

فهرست مطالب



کتاب اول: قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳.۱۵	
کتاب دوم: قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴.....۷۵	
کتاب سوم: قانون تشکيلات و آيين دادرسی ديوان عدالت ادارى مصوب ۱۳۹۲.....	۱۳۳
بخش اول - تشکيلات	۱۳۴
بخش دوم - آيين دادرسی	۱۵۱
فصل اول - صلاحيت	۱۵۱
فصل دوم - ترتيب رسيدگى	۱۶۷
مبحث اول - رسيدگى در شعب بدوى	۱۶۷
اول - دادخواست	۱۶۷
دوم - دستور موقت	۱۷۸
سوم - رسيدگى و صدور رأى	۱۸۰
مبحث دوم - رسيدگى در شعب تجديد نظر	۱۸۹
مبحث سوم - رسيدگى در هيأت عمومى	۱۹۵
بخش سوم - اعاده دادرسی	۲۱۸
بخش چهارم - اجراء احکام	۲۲۲

۲۲۷	بخش پنجم- سایر مقررات
۲۳۱	کتاب چهارم: قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
۲۳۲	کلیات
۲۳۳	فصل اول- دادگاه عالی و دادسرای انتظامی قضات
۲۴۹	فصل دوم- مجازات‌ها و تخلفات انتظامی
۲۶۳	فصل سوم- آیین رسیدگی به تخلفات انتظامی
۲۷۵	فصل چهارم- تعلیق قاضی
۲۷۸	فصل پنجم- رسیدگی به صلاحیت قضات

کتاب اول:
قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۷۳



ماده ۱- به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد، دادگاه‌هایی با صلاحیت عام به شرح مواد آتی تشکیل می‌شوند.

- در اصل ۱۵۹ ق.ا اشعار گردیده: ■ با تحقق اصلاحات ۱۳۸۱/۰۷/۲۸، «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.» به موجب ماده ۵۷۰ ق.ت.د.ع.ا، باید دانست که ماده مزبور با نسخ ضمنی مواجه شده است. ق.ت.د.ع.و.ا، در رابطه با امور کیفری (صالح احمدی، سعید، قوانین خاص حقوق خصوصی در نظم حقوقی کنونی، معناسست که قانونگذار، همچنان صلاحیت عام دادگاههای عمومی را در امور حقوقی اعم از مدنی، تجاری و امور حسبه به رسمیت می‌شناسد. با وضع ق.آ.د.ک، یک سری جرائم دون درجه (درجه ۷ و ۸) به دلیل اینکه قانونگذار قصد کاهش وظایف دادسرا داشته، مستقیماً باید در دادگاه کیفری ۲ اقامه گردد؛ زیرا دادسرا باید اهتمام خود را به امور مهمتر بگذارد. این حکمت و سیاست تقنینی قانونگذار، قابل دفاع است. (صالح احمدی، سعید، قوانین خاص حقوق خصوصی در نظم حقوقی کنونی، چ ۱، ش ۱۲۸۲، ص ۷۵۱)
- با توجه به حکم کلی ماده ۱ ق.ت.د.ع.ا، دعاوی تصرف نیز در مرحله بدوی، در صلاحیت دادگاه عمومی است. ماده ۱۲ ق.آ.د.م نیز از نظر محلی، دادگاهی را صالح می‌داند که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است اگرچه خواننده در آن حوزه، مقیم نباشد؛ بنابراین دعاوی تصرف باید در دادگاه عمومی محل وقوع مال غیرمنقول اقامه شود. (شمس، عبدالله، دوره بنیادین آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چ ۵۳، ش ۳۵۶، ص ۱۴۴)

کیفیت
تأسیس
دادگاه‌های
عمومی و
غیره

ماده ۲- تأسیس دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاه‌های مزبور، به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.

■ حوزه قضایی بخش یا شهرستان یا استان اصولاً بر مبنای تقسیمات جغرافیایی کشوری مشخص می‌گردد. البته آنچه از تقسیمات کشوری در اینجا مدنظر می‌باشد، تقسیمات زمان طرح دعوا اعم از حقوقی یا کیفری است؛ بنابراین، اگر پس از طرح دعوا، منطقه‌ای از یک استان جدا شده و به استان دیگر یا جدیدی ملحق شود، تأثیری در صلاحیت دادگاهی که قبل از تقسیمات جدید صلاحیت یافته، نخواهد داشت. برای مثال، اگر به دلیل وجود شعبه هم‌عرض در شهرستان سراب، پرونده با لحاظ ماده ۹۲ ق.آ.د.م. به نزدیکترین دادگاه هم‌عرض یعنی دادگاه اردبیل ارجاع شده و سپس استان اردبیل از استان آذربایجان شرقی جدا شده باشد، «تأسیس استان اردبیل و انتزاع شهرستان‌های تابعه این استان از حوزه قضایی استان آذربایجان شرقی که (پس از ارجاع پرونده به اردبیل رخ داده)، صلاحیت دادگاه اردبیل را نمی‌کند. (رأی وحدت رویه شماره ۶۱۰-۱۳۷۵/۸/۸ ه.ع.د.ع.ک) در عین حال، قوه قضائیه در تعیین حوزه قضایی محدود به تقسیمات جغرافیایی

کشوری نیست و می‌تواند ترتیبات دیگری را اعمال و از طریق محاکم مربوط به مراجعان اعلام نماید. برای مثال، ممکن است مقرر شود که مجتمع قضایی که در آخرین منطقه شهرداری تهران و نزدیکی شهرستان شهر ری تشکیل می‌شود، برای رسیدگی به دعاوی مناطق خاصی از شهر ری نیز صلاحیت دارد. (رأی شماره ۷۱۸-۱۳۷۵/۵/۱۵ شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

قلمروی جغرافیایی از حیث دادگاه صالح نسبت به جرم نیز مؤثر است. برای مثال هرگاه تصادف جاده‌ای در محدوده آباد رخ داده و مجروحین به بیمارستانی در اصفهان انتقال یافته باشند، به دلیل وقوع حادثه در حوزه قضایی آباد، دادگاه این شهر صلاحیت رسیدگی داشته و دادگاه اصفهان صالح به رسیدگی نخواهد بود.

در مواردی که قانون، ارجاع پرونده به نزدیکترین حوزه قضایی را مقرر داشته، همانند ماده ۹۲ ق.آ.د.م. و تبصره ۲ ماده ۱ ق.ح.خ. مصوب ۱۳۹۱ باید تقسیمات جغرافیایی کشوری در زمان ارجاع رعایت شود. برای مثال، هرگاه

در مورد آن دسته از شهرهای بزرگ که دارای چند مجتمع قضایی در مناطق مختلف شهر می‌باشند، مانند تهران و شیراز، قانونگذار در تبصره ماده ۱۱ ق.آ.د.م معتقد است که تمام این مناطق، یک حوزه قضایی محسوب می‌شود و تقسیم‌بندی آنها به ناحیه یا مجتمع تأثیری در صلاحیت عام دادگاه‌های مستقر در آن حوزه قضایی ندارد.

در عمل هر یک از مجتمع‌های قضایی، به دعاوی مربوط به مناطق شهرداری معینی رسیدگی و از ثبت پرونده‌هایی که مربوط به محدوده آنها نباشند، خودداری می‌کنند؛ بنابراین، هر چند تبصره ماده ۱۱ ق.آ.د.م در عمل رعایت نمی‌شود، اما اگر برای مثال پرونده‌ای که به لحاظ جغرافیایی در محدوده مجتمع قضایی شهید مفتح تهران قرار دارد در مجتمع قضایی عدالت ثبت و به شعبه‌ای در این مجتمع ارجاع شده باشد، از آنجا که هر دو مجتمع جزء حوزه قضایی شهرستان تهران می‌باشند، شعبه مرجوع‌الیه نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و مکلف به رسیدگی است. (افتخارچهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چ ۱، صص ۲۳۳-۲۳۱)

ارجاع پرونده به نزدیکترین دادگاه نسبت به یک بخش مد نظر باشد، منظور دادگاه عمومی شهرستانی است که در تقسیمات کشوری آن بخش، جزیی از شهرستان مزبور محسوب می‌شود همچنین در ارجاع پرونده از یک شهرستان به نزدیکترین دادگاه، باید تقسیمات استانی در زمان ارجاع رعایت گردد. برای مثال، در ارجاع پرونده به نزدیکترین حوزه قضایی شهرستان سلماس که جزء استان آذربایجان غربی است، باید ارجاع به نزدیکترین حوزه قضایی در همان استان انجام گیرد و نمی‌توان پرونده را به دادگاه شهرستان شبستر که جزء استان آذربایجان شرقی است، ارجاع داد. حتی اگر شبستر به لحاظ جغرافیایی نزدیکترین شهرستان به سلماس باشد.

رعایت این مهم از آن جهت اهمیت دارد که اگر امکان ارجاع به دادگاهی در استان هم جوار پذیرفته شود باید قبول کرد که دادگاه تجدیدنظر همان استان مرجوع‌الیه نیز صالح به رسیدگی در مقام تجدیدنظر باشد. بدیهی است که این امر با هدف مقنن از تقسیم‌بندی کشور به لحاظ حوزه‌های قضایی مختلف سازگاری ندارد.

■ رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند محدوده حوزه قضایی را بدون توجه به ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری تعیین نماید؛ اما می‌تواند قلمروی محلی دادگاه عمومی را که در نقطه‌ای از شهر تأسیس می‌گردد، تعیین نماید ولی این امر، نافی صلاحیت عام دادگاه نخواهد بود؛ بنابراین قلمروی محلی دادگاه عمومی ممکن است بخش، شهرستان، یا با قید مزبور، نقاط معینی از شهرهای بزرگ باشد. (شمس، عبدالله، دوره بنیادین آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چ ۵۳، ش ۳۱، ص ۳۴)

■ تبصره ماده ۱۱ ق.آ.د.م: «حوزه قضایی» عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد. (برای مطالعه بیشتر رک به: صالح احمدی، سعید، ق.آ.د.م در نظم حقوقی کنونی، چ ۲، ش ۱۵۷-۱۴۹، صص ۷۹-۸۴)

منسوخ

ماده ۳- به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نسخ گردیده است.

■ رأی وحدت رویه شماره ۷۱۰-۱۳۸۸/۱/۱۸ ه.ع.د.ع.ک: نظر به این که به موجب بند (ل) ماده ۳ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا مصوّب ۱۳۸۱/۷/۲۸: هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده در مجرمیت یا منع و یا موقوفی تعقیب متهم نباشد، رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و این دستور قانونی بر کلیه جرائم صرف نظر از نوع آن اطلاق دارد، لذا عبارت «دادگاه صالحه» مندرج در بند (ن) ماده ۳ قانون مذکور به قرینه

قسمت اخیر بند (ل) همان ماده دادگاه عمومی و انقلاب است؛ بنابراین رأی شعبه یازدهم دیوان عالی کشور به نظر اکثریت اعضاء حاضر در ه.ع.د.ع.ک صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌گردد.

این رأی، طبق ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

■ رأی وحدت رویه شماره ۶۹۴-۱۳۸۵/۸/۹ (ردیف: ۳۳/۸۵) ه.ع.د.ع.ک:

نظر به این که به موجب قانون اصلاح ق.ت.د.ع.ا. مصوّب ۱۳۸۱/۷/۲۸ و ماده ۱۰ آیین نامه اصلاحی قانون مذکور، اختیار دادستان که از او سلب شده بود، مجدداً به وی اعطاء شده و دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله یا وجه التزام نیز حسب رأی وحدت رویه قضایی ۶۷۹-۱۳۸۴ از وظایف دادستان تشخیص داده شده و در ماده ۳ اصلاحی قانون مرقوم، در موارد متعدّد به صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراضات معموله نسبت به تصمیمات دادسرا تصریح گردیده و مطابق اصول کلی و روح حاکم بر آیین دادرسی کیفری، تصمیمات دادسرای در دادگاهی که آن دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می نماید قابل اعتراض می باشد و چون در حال حاضر به اعتبار تشکیل دادسراهای عمومی و انقلاب در سراسر کشور دیگر دستور ضبط وثیقه از ناحیه رئیس حوزه قضایی صادر نمی گردد، لذا به نظر اکثریت اعضای ه.ع.د.ع.ک. رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان مبنی بر صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور ضبط وثیقه توسط دادستان، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد.

این رأی، طبق ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک. در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع می باشد. ■ رأی وحدت رویه شماره ۶۴۹-۱۳۷۹/۰۷/۰۵ (ردیف ۷۹/۱۴) ه.ع.د.ع.ک.

از ماده ۱۲ ق.آ.د.ک چنین استنباط می شود که مقنن به منظور تسریع در جبران خسارت متضرر از جرم مقرر داشته در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی حکم ضرر و زیان را صادر نماید مگر آن که پرونده معد برای اظهار نظر نباشد که در این صورت پس از تکمیل پرونده حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد؛ بنابراین ماده مذکور دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر و زیان در صورت صدور حکم براءت ندارد.

بنا به مراتب و با توجه به ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا. در خصوص صلاحیت عام دادگاه های عمومی و انقلاب در رسیدگی به کلیه امور مدنی، جزایی حسبیه رأی شعبه چهارم دادگاه استان مازندران که انطباق با این نظر دارد به اکثریت آراء اعضاء ه.ع.د.ع.ک قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص می شود.

این رأی، بر طبق ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک مصوّب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان



- عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. کشور که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی میانه است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود. (۱۶۲۲۵-۱۳۷۹/۰۸/۱۵)
- رأی وحدت رویه شماره ۵۹۶-۱۳۷۳/۱۲/۰۹ (ردیف ۷۳/۶۸) ه.ع.د.ع.ک:
- با توجه به مقررات ماده ۴۶ ق.آ.د.م. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر گردد و چون طبق ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا در هر حوزه قضایی رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبیه با لحاظ قلمرو محلی با دادگاه‌های مزبور خواهد بود و رسیدگی دادگاه‌های عمومی نیز همانند رسیدگی دادگاه‌های حقوقی یک در مقام تجدیدنظر، رسیدگی ماهیتی است و در ق.ت.د.ع.ا ترتیبی بر خلاف اصل مذکور در ماده ۴۶ ق.آ.د.م. پیش‌بینی نشده و از طرفی دادگاه‌های تجدیدنظر مرکز استان طبق مادتين ۲۰ و ۲۱ قانون مرقوم فقط به‌منظور تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب تأسیس می‌شود و آراء صادره از دادگاه‌های حقوقی ۲ قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر مرکز استان نمی‌باشد لذا رأی شماره ۱/۴۹۸/۷۳-۱۳۷۳/۱۱/۲۰ شعبه اول دیوان عالی
- این رأی، مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی میانه است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود.
- این رأی، طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. (به نقل از: روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۱-۱۳۷۴/۰۲/۱۴)
- رأی شماره ۱۹۷-۱۳۷۹/۰۶/۲۰ (کلاس پرونده ۷۸/۳۰۱ ه.ع.د.ع.ا): نظر به این که اختلافات ناشی از عقود و معاملات و قراردادهای و از جمله پیمانهای ارزی از نوع دعاوی مدنی محسوب می‌شود که رسیدگی به آنها مستنداً به ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا در صلاحیت محاکم دادگستری قرار دارد؛ بنابراین دادنامه شماره ۲۶۸ مورخ ۱۳۷۸/۰۵/۱۹ شعبه پنجم تجدیدنظر که متضمن نفی صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایت مطروحه می‌باشد موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود.
- این رأی، مطابق قسمت ذیل ماده ۲۰ ق.د.ع.ا در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط لازم‌الاتباع می‌باشد. (به نقل از: روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۶۹-۱۳۷۹/۱۰/۱۱)

ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد، آن شعب، به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند.

دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود.

تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال، با رعایت مصالح و مقتضیات، از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است.

در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه‌های کیفری استان به‌عمل خواهد آمد.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

■ با توجه به ماده ۴، رئیس قوه قضائیه صلاحیت محلی دادگاه نیز رعایت شود. مجاز است در هر حوزه قضایی، هر یک از شعب دادگاه عمومی حقوقی و جزایی را برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص، مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال اختصاص دهد. البته در این خصوص باید

با توجه به ماده ۴، رئیس قوه قضائیه صلاحیت محلی دادگاه نیز رعایت شود. با توجه به روح این مقررات، مقام ارجاع‌کننده نیز می‌تواند در ارجاع پرونده‌ها و تقسیم کار بین شعب دادگاه عمومی، تجارب و تبخّر قضا را در هر حوزه قضایی، مدنظر قرار داده و بی آن که بتواند شعبه معینی را به رسیدگی



تصویب رسید که دادسراهای عمومی حذف شده بودند اما در حال حاضر رسیدگی به جرم جعل باید مانند قبل باشد و ماده ۲۲۷ نیاز به اصلاح دارد. (زراعت، عباس، محشای ق.آ.د.م، چ ۲، ص ۵۲۶) با احیاء دادسرا در سال ۱۳۸۱ رسیدگی به جنبه کیفری، حتی با تعیین جاعل با توجه به بخش اخیر ماده ۴ ق.ت.د.ع.ا (اصلاحی سال ۱۳۸۱) که مقرر می‌دارد: «در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزای پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.» مستلزم ثبت کیفری شکایت و ارجاع آن به شعبه حقوقی است که به دعوی حقوقی رسیدگی می‌نماید و ادعای جعل در آن مطرح شده است؛ اجرای منطوق نخستین جمله ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م این امتیاز را دارد که از صدور آرای متعارض از شعب حقوقی و کیفری نسبت به جعل سند، پیشگیری نماید. (شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۳، چ ۴، ص ۲۲۲)

■ در اجرای ماده ۴ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا و ماده ۲۹۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های ۱ و ۲ آن، طرح جنبه حقوقی و کیفری جعل در یک دادگاه (شعبه) شدنی است. (شمس، عبدالله،

به دعوی و امور خاصی اختصاص دهد، دعوی و امور را با توجه به تبخّر و تجارب قضات، به شعب ارجاع نماید. برای نمونه، چنانچه قاضی شعبه‌ای در حقوق تجارت تبخّر باشد، دعوی تجاری را بیشتر به آن شعبه ارجاع نماید. (شمس، عبدالله، دوره بنیادین آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چ ۵۳، ش ۳۸، ص ۳۵)

■ ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م که اشعار نموده: «چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوی حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعای یکجا رسیدگی می‌نماید. در صورتی که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. گر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم، اتخاذ تصمیم نماید.» زمانی به

ادله اثبات دعوا، چ ۲۸، ش ۲۳۴، ص ۱۳۲

الحاقی به ماده ۴ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا. مصوّب ۱۳۸۱/۷/۲۸ در دادگاه کیفری استان مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است، این امر موجب نفی صلاحیت دادگاه نخواهد بود و باید به این بزه رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید. آراء دادگاه کیفری استان در موارد فوق قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.

این رأی، طبق ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

■ دستورالعمل تشکیل مجتمع‌ها و شعب تخصصی رسیدگی به جرائم و تخلفات رانندگی مصوّب ۱۳۸۷/۰۷/۲۳ رئیس قوه قضائیه: مقدمه:

با توجه به حجم روزافزون وسایل نقلیه در شهرهای بزرگ و آثار زیان‌بار خسارت‌های ناشی از جرایم و تخلفات رانندگی و کثرت پرونده‌های ناشی از تصادفات و پراکندگی واحدهای قضایی رسیدگی‌کننده به جرایم و تخلفات رانندگی و مشکلات ناشی از عدم استقرار نهادهای مرتبط در جوار این واحدها، به استناد بند ۴ سیاست‌های

استفاد از اصول کلی حقوقی و مواد ۵۴ و ۱۸۳ ق.آ.د.ک، هرگاه متهم به ارتكاب چند جرم از درجات مختلف باشد دادگاهی باید به اتهامات او رسیدگی نماید که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین جرم را دارد. با این ترتیب به نظر اکثریت اعضاء ه.ع.د.ع.ک در صورتی که یکی از اتهامات متهم از جرائمی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، این دادگاه باید به اتهامات دیگر او نیز که در صلاحیت دادگاه عمومی است رسیدگی نماید. همچنین چنانچه بزه‌ی به اعتبار ترتب یکی از مجازات‌های مندرج در تبصره

■ قسمت ذیل ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م.با قواعد دادرسی سازگاری ندارد؛ زیرا ارجاع دو دعوی کیفری و حقوقی به یک شعبه، امکان ندارد مگر این که مشمول استثنای قسمت ذیل ماده ۴ ق.ت.د.ع.ا. (اصلاحی ۱۳۸۱) قرار گیرد که مقرر می‌دارد: در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی، پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود. (زراعت، عباس، محشای ق.آ.د.م.، چ ۲، ص ۵۲۶)

■ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۹-۱۳۸۷/۱۱/۱ ه.ع.د.ع.ک:

- کلی قضایی، ماده ۱۳۰ قانون برنامه توسعه کشور، بند ۱ چشم‌انداز پنج ساله برنامه دوم توسعه قضایی، بند ۳ اهداف کلان برنامه مزبور و با توجه به ماده ۴ اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دستورالعمل اجرایی تشکیل مجتمع‌های تخصصی رسیدگی به جرایم و تخلفات رانندگی به شرح مواد آتی ابلاغ می‌گردد.
- اهداف:
- ۱- تشکیل مجتمع تخصصی رسیدگی به جرایم و تخلفات رانندگی دارای اهدافی به شرح زیر می‌باشد:
 - الف- رسیدگی تخصصی به جرایم و تخلفات رانندگی.
 - ب- استفاده از تمامی ظرفیت نهادهای مرتبط، از جمله نیروی انتظامی (پلیس راهور)، بیمه مرکزی ایران، وزارت راه و ترابری و شهرداری‌ها به منظور ارائه راهکارهای مناسب در زمینه پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات رانندگی.
 - ج- سرعت توأم با دقت در رسیدگی به پرونده‌ها به لحاظ مسائل معیشتی و درمانی افراد زیان‌دیده از تصادفات.
 - د- سیاستگذاری و برنامه‌ریزی متمرکز ایجاد وحدت رویه در آراء و تصمیمات مربوط به جرایم و تخلفات رانندگی.
- و- سهولت فرآیند رسیدگی با استقرار نهادهای مرتبط با جرایم رانندگی از قبیل پزشکی قانونی، نیروی انتظامی، شورای حل اختلاف ویژه راهنمایی و رانندگی، بیمه، باجه بانک و ثبت اسناد. ساختار و تشکیلات:
- ۲- مجتمع‌های تخصصی رسیدگی به جرایم و تخلفات رانندگی در مراکز استانها و شهرهای بزرگ حسب اقتضاء و با ملاحظه آمار پرونده‌های مربوط تشکیل می‌گردد و این امر در تهران و شهرستانهای پرجمعیت مراکز استان به صورت مجتمع و در سایر مناطق به صورت شعبه تخصصی تشکیل می‌گردد.
 - ۳- هر کدام از مجتمع‌های مزبور از شعب دادیاری و بازپرسی و شعب دادگاه عمومی جزایی تشکیل می‌گردد که براساس آمار جرایم و تخلفات رانندگی و سایر ضوابط موجود در تهران و شهرستانهای پرجمعیت از محل شعب مصوب موجود تعیین می‌گردند. همچنین در صورت لزوم شعبی از دادگاه‌های تجدیدنظر در هر استان به جرایم خاص رانندگی اختصاص می‌یابد.
 - ۴- قضات شعب تخصصی و مجتمع‌های مزبور باید دارای تجربه کافی همراه با آموزش و اخذ گواهینامه

- ۴-۵- واحد اجرائیات راهنمایی و رانندگی جهت رسیدگی اولیه به اعتراض قبوض جریمه راهنمایی و رانندگی و دیگر امور محوله.
- ۵-۵- سازمان زندانها به منظور ارسال احضاریه‌ها و اوراق قضایی مربوط به زندانیان، اطلاع‌رسانی به مقامات ذیربط درخصوص مشکلات زندانیان.
- ۵-۶- نیروی انتظامی جهت تشکیل واحدهای ویژه ابلاغ و اجرای اوراق و احکام قضایی.
- ۶- در اجرای تبصره ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۲/۳۱ مجلس شورای اسلامی، کمیسیون‌های حل اختلاف تخصصی با ترکیب مذکور در تبصره، در هر یک از مجتمع تشکیل می‌گردد حتی‌الامکان قاضی پیش‌بینی شده برای کمیسیون از قضات مستقر در شعب تخصصی مجتمع‌های مذکور و دیگر قضات متخصص در امور بیمه انتخاب خواهند شد.
- ۷- واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی مستقر در این مجتمع‌ها، موظفند ضمن ارشاد و راهنمایی افراد مراجعه‌کننده با ارائه روشهای سهل و ساده برای انجام امور آنها در دعاوی جزایی و مراجعات لازم از معاونت آموزش بوده و از نظرات کارشناسی کارشناسان و مشاوران متخصص در راهنمایی و رانندگی استفاده نمایند. معاونت آموزش قوه قضاییه موظف است نسبت به برنامه‌ریزی و برگزاری دوره‌های آموزشی لازم در ارتباط با جریمه و تخلفات رانندگی برای قضات در سراسر کشور اقدام نماید.
- ۵- به منظور، سهولت و سرعت در فرآیند رسیدگی، امکان تعامل بیشتر واحدهای مرتبط با این نوع جرایم، نمایندگانی از واحدهای زیر در مجتمع‌های مزبور مستقر می‌شوند:
- ۵-۱- سازمان پزشکی قانونی جهت انجام معاینات اولیه و تأیید گواهی‌های پزشکی و پاسخ به استعلامات و نیز معاینه مجدد و صدور گواهی با توجه به سوابق.
- ۵-۲- بیمه مرکزی در جهت ترمیم فوری خسارت زیان‌دیده، به منظور اجرای دقیق مفاد مواد ۱۵ و ۱۶ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت بدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۲/۳۱ مجلس شورای اسلامی.
- ۵-۳- سازمان ثبت به منظور پاسخگویی فوری به استعلامات ثبتی و پیگیری استعلامات و مکاتبات قضایی.

- مربوط به شکایات با دعوت از طرفین به صلح و سازش اقدام نمایند.
- ۸- شوراهای حل اختلاف ویژه راهنمایی و رانندگی در هر یک از مجتمع‌های مذکور مستقر گردیده و در حدود صلاحیت خود به حل و فصل دعاوی اقدام می‌نمایند و مقامات قضایی مسئول ارجاع در مجتمع‌های مذکور با دقت کلیه پرونده‌های قابل طرح در شوراهای حل اختلاف را در جهت رسیدگی و مصالحه به شوراهای مزبور ارجاع نمایند. تعیین شعبی از شوراهای حل اختلاف به عنوان شعب ویژه راهنمایی و رانندگی، نافی مسئولیت و صلاحیت سایر شعب شورای حل اختلاف در خصوص رسیدگی به تخلفات و جرایم رانندگی نمی‌باشد.
- وظایف و اختیارات:
- ۹- رسیدگی به کلیه جرایم و تخلفات مذکور در مواد ۷۱۴ الی ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین و مقررات مربوط به جرایم و تخلفات رانندگی را به عهده دارند.
- ۱۰- در پرونده‌های تصادف رانندگی منتهی به جرح، در صورتی که صدمات وارده با گذر زمان رو به کاهش یا افزایش گذارد، قضات ضمن توجه به فراز آخر ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی چنانچه در موقع صدور حکم تعیین
- عواقب صدمات بدنی به طور قطعی ممکن نباشد، به قدر متیقن اتخاذ تصمیم نموده و دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خود را دارد.
- ۱۱- در اجرای ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مدنی مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، قضات مستقر در شعب تخصصی موظفند بیمه‌نامه شخص ثالثی را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذیربط کتباً مورد تأیید قرار گرفته است تا میزان مندرج در بیمه‌نامه به عنوان وثیقه قبول نمایند.
- ۱۲- در راستای پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی و اثربخشی اعمال مجازات، دادگاهها از مجازات‌های تنزیمی و اقدامات بازدارنده مقرر مانند محرومیت از حقوق اجتماعی، سلب حق رانندگی به صورت دائم یا موقت، ضبط گواهینامه و... استفاده می‌نمایند.
- ۱۳- مفاد قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۲/۳۱ مجلس شورای اسلامی و همچنین بخشنامه شماره ۱/۸۶/۶۲۵۶ مصوب رئیس قوه قضائیه منضم به دستورالعمل تسریع در

ه- تعیین خط‌مشی لازم جهت ابلاغ به مجتمع‌های تخصصی رسیدگی به جرائم و تخلفات رانندگی.

۱۵- کمیسیون تخصصی پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی در تهران با ریاست مدیر کل دفتر امور پیشگیری از وقوع جرم دادستانی کل کشور و با عضویت اعضای زیر تشکیل می‌گردد:

- نماینده سازمان بازرسی کل کشور.
- یکی از سرپرستان مجتمع قضایی رسیدگی به جرائم و تخلفات رانندگی.
- معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان تهران.
- رئیس پلیس راهور استان تهران.
- نماینده وزارت کشور.
- نماینده وزارت راه و ترابری.
- نماینده شهرداری تهران.
- نماینده سازمان ثبت اسناد و املاک.
- نماینده نیروی انتظامی.
- نماینده بیمه مرکزی ایران.
- نماینده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۶- کمیسیون با ملاحظه ضوابط قانونی موجود و ظرفیتهای قابل استفاده، موضوعات مهم را به بحث و بررسی گذارده و پس از اتخاذ تدابیر لازم در محورهای انتظامی، قضایی، فرهنگی و اجتماعی، مراتب را جهت

پرداخت خسارات جانی بیمه شخص ثالث که در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۵ ابلاغ گردیده است در تمام مراحل رسیدگی اعم از تحقیقات مقدماتی، صدور آراء و اجرای احکام مدنظر خواهد بود و مسئولان مجتمع‌ها و شعب تخصصی دادسرا و دادگاه، اجراء کامل آن را به عهده خواهند داشت.

کمیسیون تخصصی پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی

۱۴- «کمیسیون تخصصی پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی» در تهران و مراکز استانهای پرجمعیت کشور با اهداف زیر تشکیل می‌گردد:

- الف- استفاده از ظرفیتهای قانونی موجود جهت اجرای شایسته بند پنجم از اصل ۱۵۶ قانون اساسی در جهت پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی.
- ب- انجام اقدامات لازم در جهت اجرای سیاست کاهش ورودی پرونده‌ها.
- ج- اتخاذ تدابیر لازم از طریق تعامل و تبادل نظر دستگاه قضایی و نیروی انتظامی (پلیس راهور) به منظور ارائه راهکارهای مناسب در زمینه پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی.
- د- استفاده از ظرفیتهای قانونی سایر دستگاههای ذیربط در جهت پیشگیری از بروز جرائم و تخلفات رانندگی.

پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات استان و تصویب رئیس کل دادگستری استان لازم‌الاتباع می‌باشد.

۱۸- وزارت دادگستری موظف است با همکاری ناجا و از طریق دولت، بودجه تشکیل مجتمع‌های تخصصی راهنمایی و رانندگی را از محل جرایم راهنمایی و رانندگی و یا طرق قانونی دیگر تأمین نماید.

۱۹- مسئولیت اجرای دقیق این دستورالعمل در مرکز به عهده دادستان کل کشور و در استانها بر عهده رئیس کل دادگستری استان می‌باشد.

۲۰- این دستورالعمل در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۳ با یک مقدمه و ۲۰ بند به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات رانندگی به مبادی ذیربط جهت اجراء ابلاغ می‌نماید.

۱۷- در مراکز استانها کمیسیون فرعی تخصصی پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات رانندگی با ریاست معاون پیشگیری از وقوع جرم دادستانهای مرکز استان که جلسات آن با شرکت و عضویت معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان و نمایندگان ادارات کل بازرسی، ثبت اسناد، استانداری، شهرداری، نیروی انتظامی، بیمه، صدا و سیما و اداره کل راه و ترابری استان مربوط می‌باشد، تشکیل می‌گردد. تصمیمات متخذه توسط کمیسیونهای استانی پس از تأیید دادستان مرکز

منسوخ

ماده ۵- به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نسخ گردیده است.

■ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴-۱۳۸۶/۷/۲۴ ه.ع.د.ع.ک: طبق بند اول ماده پنجم قانون اصلاح ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱، به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محاربه و یا افساد فی الارض در دادگاه‌های انقلاب اسلامی رسیدگی می‌گردد و رسیدگی به جرائم مذکور در بندهای مختلف ماده یک قانون مجازات اخلاکگران در نظام اقتصادی کشور نیز

در صورتی که طبق ماده ۲ این قانون به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور باشد، به لحاظ این که متضمن اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور است، با این دادگاهها خواهد بود و در سایر موارد به علت نسخ ضمنی تبصره ۶ ماده ۲ قانون اخیرالذکر در این قسمت، دادگاه‌های

عمومی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت؛ بنابراین به نظر اکثریت اعضای ه.ع.د.ک رأی شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت داشته باشد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی، بر اساس ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

■ رأی وحدت رویه شماره ۶۷۶-۱۳۸۴/۰۳/۱۰ (ردیف ۸۴/۱) ه.ع.د.ک:

هر چند به صراحت ماده ۵ ق.ت.د.ع.ا در امور کیفری، رسیدگی به جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر علی‌الاطلاق به دادگاه انقلاب منطقه یا استان محول گردیده ولی از آنجایی که

مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنایت به اهمیت بزه قاچاق کالا و ارز و اثرات سوء آن، به‌منظور رعایت غبطه مملکت و ممانعت از بروز اختلالات

بیشتر در امور ارزی، ضرورت تسریع در رسیدگی و اعمال مجازات قانونی خارج از تشریفات آیین دادرسی کیفری را مطابق تبصره ۱ ماده ۴ قانون اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ تجویز نموده و در ماده ۲ دستورالعمل مربوط به آن مقرر گردیده: «در شهرستان‌ها و بخش‌هایی که دادگاه انقلاب تشکیل نشده دادگاه‌های عمومی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز رسیدگی خواهند نمود.» با این تقدیر اصل صلاحیت قانونی دادگاه محل وقوع جرم، در صورت عدم تشکیل دادگاه انقلاب پذیرفته شده و به عقیده اکثریت اعضای ه.ع.د.ک رأی شعبه سی و سوم در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح تشخیص می‌گردد.

این رأی، طبق ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد.

مراجعه به
قاضی
تحکیم

ماده ۶- طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت، به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

■ در ق.ت.د.ع.ا «شرایط قاضی تحکیم» پیش‌بینی نشده است. علاوه بر این، ترتیب مراجعه به قاضی تحکیم، رسیدگی و صدور رأی توسط قاضی

مزبور نیز مسکوت مانده است. اگرچه تفاوت‌های زیادی بین «داور» و «قاضی تحکیم» وجود دارد، اما باید پذیرفت که علت سکوت مورد بحث، اعتقاد به این

مراجعات و اقامه دعوی بسیار، این هدف در مدت کوتاه تأمین نمی‌شود. علی‌هذا لازم است با استفاده از مقررات داوری ق.آ.د.م که صریحاً یا ضمناً نسخ نشده، با شناسایی اشخاص مطمئن و مورد وثوق و آشنا به اصول حقوقی که علاقه‌مند به اجرای عدالت و احقاق حق و کمک به دستگاه قضایی باشند استفاده گردد و در مواردی که اصحاب دعوی تمایل داشته باشند که اختلاف آنها بدون تشریفات و با بهره‌گیری از این وسیله سهل رسیدگی گردد ارجاع به قاضی تحکیم (داوری) ممکن باشد. بدیهی است همان‌طور که در قانون پیش‌بینی شده، احکام داوری [به] وسیله اجرای دادگستری به مورد اجراء در می‌آید و نباید بر خلاف قوانین موجود حق و قوانین آمره باشد و از این حیث، طبعاً کنترل دادگستری همان‌طور که پیش‌بینی شده، باقی خواهد بود.

امر بوده که مقررات داوری در ق.آ.د.م، در خصوص قاضی تحکیم نیز لازم‌الرعایه است. بدین معنا که «قاضی تحکیم» در ماده ۶ ق.ت.د.ع.ا، همان «داور» مقرر در ق.آ.د.م است. (شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۳، چ ۳۰، ش ۸۷۱، پاورقی ذیل ص ۵۰۴)

■ بخشنامه شماره ۱۷۶/۷۶۴-۱۳۷۶/۰۳/۰۱ رئیس قوه قضائیه به کلیه دادگاه‌های عمومی سراسر کشور: از آنجا که طبق ماده ۶ ق.ت.د.ع.ا: «طرفین دعوی در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.» و با توجه به اینکه در دادگستری اسلامی ایجاب می‌نماید منازعه و اختلاف بین افراد هرچه سریع‌تر فیصله یابد و صاحب حق بدون این که وقت و زحمت زیادی متحمل شود به حق خود برسد و گاهی ملاحظه می‌گردد به لحاظ تراکم

اصل قطعیت
احکام

ماده ۷- احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده است.

■ به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، این ماده در رابطه با امور کیفری نسخ گردیده است.

ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - قضات دادگاه‌ها و دادسراهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اعلامات، موافق قوانین موضوعه و اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضایی را اتخاذ نمایند.

- به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، این ماده در رابطه با امور کیفری نسخ گردیده است.
- مطابق اصل ۱۶۷ ق.ا، در صورت عدم یافتن حکم هر قضیه در قوانین مدونه، قاضی موظف است به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه نماید. ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸/۰۸/۲۶ و ماده ۸ ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵ نیز مؤید اصل مذکور بودند.
- نکته‌ای که می‌بایست در این خصوص مورد توجه قرار گیرد این است که آیا رجوع قاضی به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، موضوع اصل ۳۶ ق.ا در تعارض نیست؟
- در پاسخ به پرسش فوق حقوق دانان استدلال‌های مختلفی نموده‌اند:
- ۱- گروهی بیان نمودند اصل مذکور راجع به دادرسی‌های حقوقی است (آخوندی، محمود، آ.د.ک، ج ۱، ص ۸۴) و در مورد دادرسی‌های کیفری مرعی نیست. ایرادی که به نظر و استدلال فوق وارد می‌گردد، این است
- که بیان قانونگذار در اصل ۱۶۷ ق.ا اطلاق دارد و تمامی دعاوی اعم از حقوقی و کیفری را در بر می‌گیرد و این اطلاق هیچ قیدی ندارد و اگر قانونگذار در مقام بیان دعاوی حقوقی بود در اصل مذکور دعاوی را به امور حقوقی مقید می‌کرد.
- ۲- برخی دیگر در تبیین این تعارض بیان داشتند مقصود از «یافتن حکم در موارد سکوت قانون» یعنی مواردی که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را جرم شناخته و مجازات برای آن مقرر نکرده است، این نیست که اگر قاضی به استناد منابع فقهی یا فتاوی معتبر فعل یا ترک فعلی را جرم شناخت حکم به مجازات متهم صادر کند بلکه الزام دادگاه‌های کیفری به رسیدگی به شکایات و دعاوی و عدم امتناع از صدور حکم می‌باشد نه تعیین کیفرهای فعل یا ترک فعل که در مقررات جزایی جرم محسوب نشده است. (اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۴۲)
- به عنوان مثال قانونگذار در بند (ج) ماده ۱۳ ق.آ.د.ک یکی از موارد متوقف

ماندن امر کیفری را توبه متهم در موارد پیش‌بینی شده در قانون اعلام کرده است، علی‌هذا احراز نموده و مراتب توبه توسط قاضی مستلزم رجوع وی به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر فقهاء می‌باشد. با این حال به‌نظر می‌رسد اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، همان‌طور که از عنوان آن مشخص می‌گردد، ناظر به حقوق کیفری ماهوی می‌باشد و در خصوص حقوق کیفری شکلی اگر استناد به منابع و فتاوی معتبر فقهی با حفظ حقوق افراد و تأمین نظم اجتماع باشد منعی ندارد. معذک با توجه به اطلاق اصل ۱۶۷ ق.ا و مواد قانونی فوق‌الذکر یکی از منابع آ.د.ک منابع معتبر اسلامی یا فتاوی

معتبر می‌باشد. (الهی‌منش، محمدرضا؛ رحیمی، محمدمهدی، آ.د.ک، ج ۱، چ ۱، صص ۵۸-۵۷)

■ چنانچه از وحدت ملاک نتوان کمک خواست، به استناد ماده ۳ ق.ا.د.م «عرف مسلم مذهبی» ملاک عمل قرار می‌گیرد. ماده ۸ ق.ت.د.ع.ا که اشعار داشته: «قضات دادگاه‌ها و دادرهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا رسیدگی کنند و تصمیم قضایی را اتخاذ نمایند.» نیز نظر مؤلف را تأیید می‌کند. (امامی، سید حسن، دوره حقوق مدنی، ج ۵، چ ۱۹، پاورقی ذیل ص ۱۳۴)

ضرورت
مستند و
مستدل
بودن آراء

ماده ۹- قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشای رأی بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.

■ به‌موجب ماده ۵۷۰ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲، این ماده در رابطه با امور کیفری نسخ گردیده است.

تشکیلات

ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - هر حوزه قضایی، به تعداد لازم شعبه دادگاه، دادرس علی‌البدل، دفتر دادگاه، واحد ابلاغ و اجرای احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و معاضدت قضایی خواهد داشت و در صورت تعدد شعب، دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود.

تبصره - ترتیب تشکیل این واحدها، تعداد اعضای هر واحد، طریقه انتخاب و شرایط آن، میزان صلاحیت و اختیار هر واحد یا هر یک از اعضای آن و نحوه اقدامات و تصمیم‌گیری‌ها، به‌موجب آیین‌نامه‌ای است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

- دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب (دستورالعمل شماره ۱۳۹۸/۰۷/۳۰) مورخ ۱۰۰/۱۰۸۴۱/۹۰۰۰ - رئیس قوه قضائیه: (۱۳۹۸/۰۷/۳۰) پ- دادورز (مأمور اجرا)؛
- ت- متصدی امور دفتری و بایگانی.
- تبصره - در هر واحد اجرا که اجرای احکام خانواده را بر عهده دارد، یک دادورز عهده دار تحویل داری سکه می شود.
- ماده ۲- رئیس دادگستری شهرستان و یا سرپرست مجتمع های قضایی یا یکی از معاونان آنان، رئیس واحد اجرا می باشد. در حوزه های قضایی بخش، اجرای احکام مدنی بر عهده رئیس دادگاه بخش یا دادرز منتخب است.
- تبصره ۱- برای رئیس واحد اجرا با حفظ سمت، ابلاغ دادرز علی البدل صادر می شود تا نسبت به انجام وظایف محوله اقدام کند.
- تبصره ۲- در غیاب رئیس واحد اجرا یکی از دادرسان به انتخاب رئیس حوزه قضایی و در غیاب مدیر اجرا، یک نفر از کارمندان واحد اجرا به انتخاب رئیس
- در اجرای ماده ۱۰ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و تبصره ۲ اصلاحیه ماده ۳۴ اصلاحی آیین نامه قانون مذکور (مصوب ۲۲ فروردین ۹۵) و با عنایت به اهمیت اجرای احکام به عنوان نتیجه نهایی فرایند دادرسی و نقش آن در اثربخشی احکام دادگاهها و افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی به عنوان مرجع دادخواهی و احقاق حقوق عامه و به منظور تمرکز، بهبود و تسریع در روند اجرای احکام مدنی، «دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی» به شرح مواد آتی است.
- ماده ۱- در دادگستری تمام شهرستانها، مجتمع های قضایی و حوزه های قضایی بخش، واحد اجرای احکام مدنی که از این پس واحد اجرا

- این واحد، عهده دار وظایف آنان می‌باشند.
- ماده ۳- به ازای هر سه شعبه دادگاه عمومی حقوقی و خانواده و یا ۱۵۰ فقره پرونده وارد شده به واحد اجرا، یک شعبه اجرای احکام در واحد اجرا با تشکیلات زیر ایجاد می‌شود:
- الف- دادرس علی البدل؛
- ب- مدیر اجرا؛
- پ- دادورز (مأمور اجرا) ۳ پست؛
- ت- متصدی امور دفتری و بایگانی.
- تبصره ۱- دادرس اجرای احکام ممکن است تصدی بیش از یک شعبه اجرای احکام را داشته باشد.
- تبصره ۲- به ازای هر ۵۰ فقره پرونده یا یک شعبه حقوقی یا خانواده یک پست دادورز در تشکیلات واحد اجرا پیش بینی می‌شود.
- ماده ۴- تعداد شعب مورد نیاز واحد اجرا توسط رییس کل دادگستری استان پیشنهاد و پس از تأیید معاون راهبردی و تصویب معاون اول ابلاغ می‌شود.
- ماده ۵- تا زمان تمرکز کامل پرونده های اجرایی در واحد اجرا، نحوه توزیع نیروی انسانی بین واحد اجرا و شعب حقوقی دارای پرونده های اجرایی، حسب مورد به تشخیص رییس حوزه قضایی یا سرپرست مجتمع قضایی مربوط می‌باشد.
- ماده ۶- پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی البدل دادگاه مجری حکم، عهده دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد. این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرایند اجرای حکم نمی‌باشد.
- ماده ۷- رییس واحد اجرا یا دادرسان اجرای احکام در صورت نیاز می‌توانند پرونده قضایی را از شعبه مربوط مطالبه نمایند.
- ماده ۸- در مواردی که محکوم به، تأدیه دین یا دیه می‌باشد و ذی نفع با اعلام شماره حساب بانکی خود، درخواست وصول محکوم به از طریق بانک نماید، قاضی اجرای احکام مکلف است نسبت به اخذ رسید پرداخت از محکوم علیه و درج آن در پرونده اجرایی اقدام نماید.
- ماده ۹- جهت تسریع در انجام نیابت های اجرایی، ارسال برگ نیابت و ضمائم آن و پاسخ نیابت و اوراق

محصله از طریق سامانه صورت می‌گیرد.

ماده ۱۰- پرونده‌هایی که یک سال از خاتمه عملیات اجرایی آن‌ها گذشته و حق اجرا به لحاظ عدم شناسایی اموال محکوم علیه وصول نشده است، به نظر رییس حوزه یا مجتمع قضایی می‌رسد تا در خصوص تسریع در وصول حق اجرا تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

ماده ۱۱- در موارد زیر پرونده اجرای احکام از آمار کسر و در بایگانی موقت نگهداری می‌شود:

الف- پرونده‌های اجرایی که از بدو ورود و ثبت در اجرای احکام به دلیل عدم مراجعه و پیگیری محکوم له به مدت یک سال هیچ‌گونه اقدام اجرایی در مورد آنها انجام نشده است؛

ب- پرونده‌های اجرایی و پرونده‌های موضوع دستور فروش که پس از ورود و ثبت در واحد اجرا، از تاریخ آخرین اقدام آن یک سال بگذرد و محکوم له یا متقاضی فروش اقدامات لازم در تعقیب عملیات اجرایی را از قبیل درخواست شناسایی مال، معرفی مال و یا پرداخت حق الزحمه ارزیابی در مدت معین، انجام ندهد؛

پ- پرونده‌هایی که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به محکوم علیه اعمال شده و شناسایی

نشود، مشروط بر آنکه محکوم له پس از گذشت شش ماه از تاریخ آخرین اقدام اجرایی، برای پیگیری مراجعه ننموده است؛

ت- در پرونده‌های اجرایی که با توافق طرفین محکوم به به طور اقساطی و مستقیم خارج از فرایند اجرا پرداخت می‌شود، مشروط بر این که مدت اقساط بیش از یک سال باشد؛

ث- در مواردی که به موجب قانون، عملیات اجرایی به هر دلیل متوقف شده و یک سال از تاریخ توقف گذشته باشد؛

ج- قرارهای تأمین خواسته که از تاریخ آخرین اقدام اجرایی بیش از شش ماه گذشته باشد و خواهان عملیات اجرایی را تعقیب ننماید.

تبصره- در پرونده‌های موضوع این ماده، با رعایت ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی، حسب مورد پس از مراجعه و پیگیری محکوم له و درخواست وی یا شناسایی محکوم علیه یا استتکاف محکوم علیه از پرداخت اقساط و یا پس از تعیین تکلیف وضعیت پرونده محاکماتی، پرونده اجرایی فوراً ثبت مجدد می‌شود و عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

ماده ۱۲- به منظور اطلاع رسانی مؤثر، کلیه آگهی‌هایی که در فرایند اجرای



ت- تدوین و توزیع جزوات آموزشی به منظور آگاهی زندانیان محکومیت های مالی از مقررات قانونی مربوط از حیث نحوه واخواهی، تجدیدنظرخواهی و اعسار و غیره با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.

تبصره- رؤسا و دادرسان واحد اجرا با تصویب کمیسیون نقل و انتقالات قضات از امتیاز یک گروه بالاتر بهره مند می شوند.

ماده ۱۶- به منظور کاهش جمعیت زندانیان محکوم مالی و در اجرای سیاست های کلی قضایی مبنی بر توجه به امور زندانیان، اقدامات زیر انجام می شود:

۱- رؤسای کل دادگستری‌ها برنامه بازدید دوره ای قضات دادگاه‌ها و اجرای احکام را مشتمل بر موارد زیر تدوین و با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در سطح کلیه حوزه های قضایی اجرا می نمایند:

الف- بررسی وضعیت زندانیان محکوم مالی از نظر تعداد، میزان محکومیت، علت بازداشت و نحوه نگهداری آنان؛

ب- بررسی درخواست‌ها، مسائل و مشکلات حقوقی زندانیان و مساعدت های قانونی لازم؛

احکام مدنی انتشار آن ضروری می باشد، از جمله آگهی های مزایده در سامانه آگهی الکترونیک قضایی قرار داده می شود.

ماده ۱۳- قضات و مدیران اجرای احکام موظفند نسبت به اجرای احکام پرونده های معوقه تسریع نمایند. رؤسای واحدهای قضایی نیز مکلفند در پایان هر سال آمار و وضعیت این دسته از پرونده‌ها را بررسی و اقدامات لازم جهت تسریع در اجرا را اعمال نمایند.

ماده ۱۴- بعد از مختومه شدن قطعی پرونده اجرایی، مدیر اجرا پرونده را جهت الحاق به پرونده اصلی و تخصیص شماره واحد بایگانی به بایگانی راکد ارسال می کند.

ماده ۱۵- به منظور ارتقای واحد اجرا معاونت منابع انسانی مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد:

الف- رفع کمبود نیروی انسانی واحدهای اجرا با جذب نیروهای کارآمد و دارای دانش و مهارت قضایی لازم؛

ب- برگزاری دوره های آموزشی تخصصی از قبیل نحوه توقیف اموال، مزایده و تخلیه برای قضات و کارکنان واحد اجرا؛

پ- برگزاری دوره های آموزش اجرای احکام مدنی ویژه ضابطان با همکاری نیروی انتظامی؛



- الف- امکان ثبت مراحل مختلف اجرای حکم در سامانه، از صدور اجراییه یا دستور اجرا تا اجرای کامل حکم؛
- ب- قابلیت خلاصه برداری پرونده‌ها و گزارش‌گیری از روند اجرای حکم؛
- پ- امکان ارتباط و تبادل اطلاعات مورد نیاز مراجع قضایی؛
- ت- درج مشخصات محکومان متواری و مجهول‌المکان به منظور شناسایی آنان و اعلام به واحدهای ذی‌ربط؛
- ث- امکان اخذ آمار پرونده‌های معوقه و علل تعویق اجرا و وصول نیم‌عشر اجرایی هر ماه به صورت خودکار جهت ارائه گزارش به رؤسای دادگاه‌ها و دادگستری‌ها و سایر مراجع ذی‌صلاح قضایی؛
- ج- ایجاد بانک اطلاعات شرکت‌کنندگان در مزایده؛
- چ- ایجاد زمینه پرداخت الکترونیک تمام وجوه مرتبط با پرونده و اطلاع‌رسانی از طریق پیامک؛
- ح- ایجاد ظرفیت جهت ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی، موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.
- ۲- ایجاد پایگاه داده مدعیان اعسار از محکوم به و هزینه دادرسی در سامانه سجل محکومیت‌های مالی موضوع بند پ- انجام اقدامات مؤثر به منظور آزادی زندانیان محکوم مالی از طریق شوراهای حل اختلاف، ستاد دیه و انجمن حمایت از زندانیان.
- ۲- رؤسای زندان‌ها مکلفند امور زیر را در خصوص زندانیان محکومیت‌های مالی انجام دهند:
- الف- ارائه آمار محکومان مالی با قید میزان، آخرین وضعیت محکومیت و مدت حضور آنان به واحدهای اجرا به صورت برخط؛
- ب- ارشاد زندانیان محکوم مالی، توسط مددکاران زندان جهت ارائه فهرست اموال و دارایی خود بر اساس قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۹۴/۰۳/۲۳.
- ماده ۱۷- در تأدیه محکومیت‌های مالی توسط ستاد دیه، اعتبار مربوط به نحوی مدیریت شود که افراد بیشتری از زندانیان محکوم مالی، با اولویت محکومانی که به مدت طولانی در زندان مانده‌اند، آزاد شوند.
- ماده ۱۸- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه موظف است به منظور ساماندهی امور مربوط به اجرای احکام مدنی موارد زیر را انجام دهد:
- ۱- ارتقاء سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) با ایجاد امکانات زیر:
- الف- امکان ثبت مراحل مختلف اجرای حکم در سامانه، از صدور اجراییه یا دستور اجرا تا اجرای کامل حکم؛
- ب- قابلیت خلاصه برداری پرونده‌ها و گزارش‌گیری از روند اجرای حکم؛
- پ- امکان ارتباط و تبادل اطلاعات مورد نیاز مراجع قضایی؛
- ت- درج مشخصات محکومان متواری و مجهول‌المکان به منظور شناسایی آنان و اعلام به واحدهای ذی‌ربط؛
- ث- امکان اخذ آمار پرونده‌های معوقه و علل تعویق اجرا و وصول نیم‌عشر اجرایی هر ماه به صورت خودکار جهت ارائه گزارش به رؤسای دادگاه‌ها و دادگستری‌ها و سایر مراجع ذی‌صلاح قضایی؛
- ج- ایجاد بانک اطلاعات شرکت‌کنندگان در مزایده؛
- چ- ایجاد زمینه پرداخت الکترونیک تمام وجوه مرتبط با پرونده و اطلاع‌رسانی از طریق پیامک؛
- ح- ایجاد ظرفیت جهت ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی، موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.
- ۲- ایجاد پایگاه داده مدعیان اعسار از محکوم به و هزینه دادرسی در سامانه سجل محکومیت‌های مالی موضوع بند

- (پ) ماده ۱۱۶ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵.
- ۳- ایجاد زیرساخت‌های سخت افزاری لازم به منظور اخذ اطلاعات اشخاص از بانک‌ها به صورت الکترونیکی.
- ماده ۱۹- معاونت راهبردی قوه قضاییه مکلف است به منظور تمرکز و تسهیل در اجرای احکام مدنی اقدامات زیر را انجام دهد:
- الف- بازنگری تشکیلات و انجام اصلاحات لازم بر اساس ضوابط این دستورالعمل از جمله درجه بندی دادورزان؛
- ب- تأمین اعتبار لازم به منظور تأمین نیروی انسانی، تجهیزات و ملزومات اداری مورد نیاز اجرای احکام؛
- پ- بازنگری در فرم‌های مربوط به اجرای احکام مدنی، مانند فرم اجراییه و تهیه فرم‌های مورد نیاز با توجه به
- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی؛
- ت- تهیه کارت شناسایی و مهر مربوط و طراحی لباس متحدالشکل برای دادورزان.
- ماده ۲۰- رؤسای کل دادگستری استان‌ها نظارت بر حسن اجرای این دستورالعمل را بر عهده دارند و موظفند رأساً یا توسط معاون قضایی در امور اجرای احکام نسبت به اجرای دقیق مفاد این دستورالعمل، اقدام نموده و هر شش ماه گزارش جامع و مستند از پیشرفت اجرای احکام را به معاون اول قوه قضاییه ارائه نمایند.
- ماده ۲۱- معاون اول قوه قضاییه نیز گزارش اقدامات به عمل آمده را هر سال به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌کند.
- ماده ۲۲- این دستورالعمل در ۲۲ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۴ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید.

رئیس حوزه
قضایی

ماده ۱۱- رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی، رئیس حوزه قضایی است و با تصویب رئیس قوه قضاییه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

- دادستان یا بازپرس نیز ممکن است انجام پاره‌ای از تحقیقات را به ضابطان دادگستری ارجاع دهند. در مورد نحوه
- ارجاع تحقیقات به ضابطان دادگستری دو پرسش وجود دارد:

۱- پرسش اول این که آیا دادستان یا رئیس حوزه قضایی می‌توانند قبل از ارجاع پرونده به بازپرس یا شعبه، شکوائیه یا پرونده را به ضابطان دادگستری ارجاع دهند یا خیر؟ ق.آ.د.ک در این زمینه تصریحی ندارد اما با توجه به این که ماده ۸۹ این قانون شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس را منوط به ارجاع امر به او توسط دادستان نموده است (مگر در موارد استثنایی) و از سوی دیگر هم ماده ۹۰ تحقیقات مقدماتی را مجموعه اقداماتی دانسته است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی انجام می‌شود و با در نظر گرفتن ماده ۹۸ که بازپرس را در اعطای نمایندگی به ضابطان دادگستری برای انجام تحقیقات مقدماتی در برخی از جرائم مجاز دانسته است، می‌توان به این نتیجه رسید که لزوماً اقدامات تحقیقاتی ضابطان دادگستری که به نیابت بازپرس انجام می‌شود بایستی پس از ارجاع پرونده امر به بازپرس مربوطه باشد؛ بنابراین ارجاع مستقیم شکوائیه از سوی رئیس حوزه قضایی یا دادستان به ضابطان بر خلاف قانون است و نتایج نامطلوبی را نیز به همراه دارد از جمله این که اشخاص بدون این که دلیلی علیه آنان وجود داشته باشد

یا تحقیقی در مورد شکایت و جرم بودن یا نبودن عمل آنان صورت گرفته باشد به عنوان متهم، احضار می‌شوند. در عین حال دیدگاه دیگری در این زمینه وجود دارد که می‌گوید: رئیس حوزه قضایی یا معاون وی می‌تواند شکوائیه را مستقیماً به پاسگاه‌ها ارجاع نماید چون اولاً جلوگیری از کثرت کار دادگاه‌ها می‌نماید. ثانیاً بسیاری از شکوائیه‌ها پس از ارجاع به پاسگاه به سازش ختم می‌شود. ثالثاً طبق ماده ۱۱ و ۱۲ ق.ت.د.ع.ا مصوّب ۱۳۷۳، رئیس حوزه قضایی بر دادگاه‌ها نظارت و ریاست اداری دارد. رابعاً در ماده ۲۶ ق.آ.د.ک [سابق] مصوّب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ قید شده بود که پرونده‌ها و شکایت‌ها به شعب ارجاع می‌شود نشان می‌دهد که اگر موضوعی به صورت پرونده باشد به این معنی است که قبلاً توسط شاکی، شکوائیه‌ای مطرح شده و رئیس حوزه، دستوراتی داده و بعد تبدیل به پرونده شده و آنگاه این پرونده قابل ارجاع به شعب است.» (مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آ.د.ک، ج ۱، ص ۱۹) پس شکوائیه ابتدا باید به بازپرس یا شعبه ارجاع شود و سپس توسط بازپرس یا شعبه به ضابطان ارجاع گردد.

۲- پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که ارجاع شکوائیه یا پرونده به ضابطان دادگستری باید متعاقب ثبت آن در دفتر بازپرسی یا شعبه باشد یا قبل از ثبت پرونده نیز می‌توان آن را ارجاع داد؟ در این خصوص دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: (همان منبع)

۱- یک دیدگاه آن است که نیازی به ثبت پرونده نیست زیرا این کار موجب افزایش امار موجودی دادسراها و دادگاه‌ها می‌شود و بسیاری از شکایت‌ها به دلیل پیگیری نکردن شاکی یا طولانی شدن آنها در پاسگاه‌ها می‌ماند که اگر ثبت شده باشند، کار دادگاه‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود.

۲- دیدگاه دیگر، آن است که پرونده‌ها را ابتدا باید ثبت کرد و سپس به پاسگاه ارجاع نمود زیرا اگر پرونده‌ها ثبت نشود نظارتی بر کار ضابطان وجود نخواهد داشت و در نتیجه حقوق اصحاب دعوا در معرض خطر قرار خواهد گرفت زیرا احتمال مفقود شدن پرونده‌ها نیز وجود خواهد داشت و ممکن است اوراقی از پرونده مورد دخل و تصرف غیرمجاز قرار گیرد.

نظریه دوم منطقی و مطابق با ضوابط است بنابراین بازپرس یا شعبه دادگاه باید پرنده را قبل از ارجاع به پاسگاه، ثبت کند و حتی‌المقدور اصل پرونده را به پاسگاه ارسال نکند و در صورت ناچاری، بدل پرونده را تهیه کرده و در شعبه نگهداری می‌شود. در بسیاری موارد که اقدام خاصی مانند انجام تحقیقات غیرمحسوس محلی یا احضار فردی به ضابطان دادگستری ارجاع می‌شود نیازی به ارجاع پرونده به پاسگاه انتظامی نیست بلکه با ارسال دستور می‌توان چنین اقدامی را انجام دهد. (زراعت، عباس، آ.د.ک، ج ۲، چ ۱، صص ۳۱۹-۳۱۷)

نظارت و
ریاست
اداری

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - در شهرستان، رئیس دادگستری رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه‌ها، ریاست اداری دارد و در مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاه‌ها و دادسراها و دادگستری‌های حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه، بر دادسرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.

تبصره- به موجب بند ۵ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸ حذف شده است.

■ اگر دعاوی یکسان یا مرتبطی در شعب یک دادگاه مطرح باشد، با توجه به مواد ۱۳ و ۸۹ ق.آ.د.م نیازی به صدور قرار نبوده بلکه پرونده‌ها برای توأم شدن باید به نظر ریاست کل دادگاه‌ها رسانیده شود (ر.ک به: ماده ۱۲ ق.ت.د.ع.ا) تا در یکی از شعب به تعیین وی مورد رسیدگی قرار گیرد که به هر حال، رئیس کل محاکم بر اساس تقدم و تأخیر تاریخ ارجاع، اتخاذ تصمیم می‌نماید، یعنی دعوا یا دعاوی بعدی را به شعبه‌ای باید ارجاع کند که دعاوی اول به آن ارجاع شده است. (بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر؛ آیین دادرسی مدنی، چ ۱، ص ۵۰۶)

■ رأی وحدت رویه شماره ۱۳۸۴/۰۵/۱۸/۶۷۹ (ردیف ۸۴/۵) ه.ع.د.ع.ک:

بر طبق ماده ۱۳۶ مکرر ق.آ.د.ک سابق در صورتی که متهم در موقعی که حضور او لازم بوده و بدون عذر موجه حاضر نشود به دستور دادستان برحسب مورد وجه التزام و وجه الکفاله اخذ و وثیقه ضبط می‌شود.

پس از تصویب ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۷۳ و انحلال دادرها بر طبق تبصره ماده ۱۲ قانون مذکور کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول شد و سپس به استناد ماده ۱۴۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ به اختیارات رئیس حوزه قضایی تأکید می‌شود. تا این که با تصویب قانون اصلاح ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱ مجدداً دادرها تأسیس و بر طبق ماده سوم همان قانون دادستان دارای اختیارات مقامی خویش می‌گردد.

بنا به مراتب رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان که بر همین اساس صادر شده به نظر اکثریت اعضاء ه.ع.د.ع.ک منطبق با قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. (به نقل از: روزنامه رسمی شماره ۱۷۶۳۳-۱۷/۰۶/۱۳۸۴)

تامین کادر
قضایی
دادسراها

ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - برای تامین کادر قضایی دادسراها، رئیس قوه قضائیه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی‌البدل دادگاه‌ها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاه‌ها را که با تأسیس دادسرا غیر لازم تشخیص دهد، منحل خواهد کرد و حتی‌الامکان حذف شعب اضافی از آخرین شعب دادگاه‌ها انجام خواهد شد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - گروه شغلی «دادستانها» برابر گروه شغلی «رئیس دادگستری شهرستان» و گروه شغلی «دادستان تهران» برابر گروه شغلی «رئیس کل دادگستری استان تهران» خواهد بود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس» برابر گروه شغلی «رئیس شعبه دادگاه عمومی» و گروه شغلی «دادیار» برابر گروه شغلی «ادرس علی‌البدل دادگاه» خواهد بود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - به جز موارد ضروری به تشخیص رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ۱۰ سال سابقه کار قضایی، رئیس دادگاه تجدیدنظر حداقل ۸ سال و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان، حداقل ۶ سال سابقه کار قضایی داشته باشند.

تشکیل
دادگاه‌های
عمومی
حقوقی و
خانواده

ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) -

الف - دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل وفق قانون آیین دادرسی مربوط انجام می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای رأی با قاضی دادگاه است.

ب - دادگاه‌های خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن که دارای پایه قضایی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

ج - به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نسخ گردیده است.

تبصره ۱ - به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نسخ گردیده است.

تبصره ۲- به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نسخ گردیده است.

■ منظور از «استقلال دادسرا نسبت به دادگاه» آن است که دادگاه‌ها نمی‌توانند دادسرا را مکلف به تعقیب فرد خاصی بنمایند و دادسرا در تشخیص مقتضی بودن تعقیب، امرانه و طبق نظر خودش عمل می‌کند. در صدور کیفرخواست نیز دادستان‌ها فقط منافع جامعه را مدنظر قرار می‌دهند دادگاه‌ها برای رعایت این استقلال ناگزیر از رسیدگی به اتهاماتی هستند که در کیفرخواست قید شده است. بند (ج) ماده ۱۴ ق.ت.د.ع.و.ا در این مورد مقرر می‌داشت که دادگاه‌های عمومی کیفری و انقلاب فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست رسیدگی می‌کنند. ماده ۳۸۲ ق.آ.د.ک نیز تصریح می‌کند که دادگاه کیفری ۱ فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی می‌کند. همچنین ماده ۳۸۲ ق.آ.د.ک نظیر حکمی را که در ماده ۹۹ در مورد بازپرس مقرر شده بود در خصوص دادگاه‌ها مقرر داشته است در خصوص جرائمی است که در دادسرا مطرح نشده و به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند که در این قبیل موارد، شروع به رسیدگی، منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی است.

دادگاه هرگز ملزم به تبعیت از عنوان استنادی دادسرا نیست و در تطبیق عمل با قانون آزاد است. ماده ۲۸۰ صراحتاً مقرر می‌دارد که: «عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست.» (فرهی، بایک، مختصر آ.د.ک، چ ۱، ص ۵۲)

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۵۶۰-۱۳۹۲/۰۸/۱۵ ا.ح.ق.:

درست است که دادگاه در چهارچوب کیفرخواست به پرونده رسیدگی می‌نماید ولی این بدان معنی نیست که دادسرا به بخشی از شکایت‌های اعلام شده از سوی شاکی رسیدگی نکرده و در خصوص آنها نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر ننموده و پرونده را ناقص با کیفرخواست به مرجع ذیصلاح ارسال بدارد و دادگاه نیز معترض آنها نشود؛ بنابراین در فرض سؤال دادگاه می‌تواند پرونده را به دادسرا اعاده و درخواست نماید تا نفیاً یا اثباتاً نسبت به مواردی که رسیدگی نگردیده و در کیفرخواست نیآورده، رسیدگی و اظهار نظر نماید و این معنی از تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) ماده ۱۴ ق.ت.د.ع.ا نیز مستفاد می‌گردد.

دادرسی
علی‌البدل

ماده ۱۵ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۷/۲۸) - دادرسان علی‌البدل عهده‌دار انجام کلیه اموری هستند که از طرف روسای دادگاه‌ها در چهارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاه‌ها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.

دادگاهی (شعبه‌ای) بدهد که دعوا در آن اقامه شده است. از سوی دیگر، صدور قرار تأمین خواسته علی‌القاعده به عهده رئیس دادگاه (شعبه) است، مگر در موارد مقرر در ماده ۱۵ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا که قانونگذار به‌موجب آن اشعار داشته: «دادرسان علی‌البدل عهده‌دار انجام کلیه اموری هستند که از طرف رؤسای دادگاه‌ها در چهارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاه‌ها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.» که دادرسی علی‌البدل نیز می‌تواند به آن مبادرت نماید. (شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۳، ص ۱۰، صص ۴۴۶-۴۴۷)

■ هرگاه مدعی حق لازم بداند که درخواست را پیش از اقامه دعوا به‌عمل آورد باید با توجه به قواعد صلاحیت، دادگاه صالح را تعیین و درخواست تأمین خواسته را در آنجا مطرح نماید؛ در این صورت، درخواست باید توسط مقام ارجاع‌کننده به یکی از شعب حقوقی (در صورت تعدد شعب) ارجاع شود تا به آن رسیدگی نماید. اگر خواهان، درخواست تأمین خواسته را ضمن درخواست مطرح کرده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مرجع تقدیم درخواست و رسیدگی به دعوا بوده که به درخواست تأمین هم رسیدگی می‌نماید. اگر خواهان پس از اقامه دعوا لازم بداند که درخواست تأمین خواسته نماید، باید درخواست خود را مستقیماً به همان

ترتیب
رسیدگی در
دادگاه‌ها

ماده ۱۶- ترتیب رسیدگی در دادگاه‌ها طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوط به دادگاه‌ها خواهد بود.

■ به‌موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، این ماده در رابطه با امور کیفری نسخ گردیده است.

موعد قانونی
انشای رأی

ماده ۱۷- قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی، ظرف یک هفته مکلف به انشای رأی می‌باشد.

■ به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، این ماده در رابطه با امور کیفری نسخ گردیده است.

آراء خلاف
بین شرع

ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - به موجب ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نسخ گردیده است.

تبصره ۱- مراد از «خلاف بین شرع»، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقهاء ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقهاء خواهد بود.

تبصره ۲- چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استانها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود.
تبصره ۳- آراء خلاف بین شرع شعب تشخیص، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود.

تبصره ۴- پرونده‌هایی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون به شعب تشخیص وارد شده است، مطابق مقررات زمان ورود رسیدگی می‌شود.
پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود.
تبصره ۵- آرای که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعیت یافته است، حداکثر ظرف ۳ ماه و آرای که پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعیت یافته است، حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعیت قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد.

تبصره ۶- از تاریخ تصویب این قانون، ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ و سایر قوانین مغایر لغو می‌شود.

■ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص

به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای

این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند. تبصره ۱- آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می‌باشند. تبصره ۲- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها، اگر توسط

رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود. تبصره ۳- در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره، فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر این که خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.

منسوخ

ماده ۱۹- به موجب ماده ۵۲۹ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹، این ماده نسخ گردیده است.

■ ماده ۳۳۳ ق.آ.د.م که اشعار نموده: «در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند، تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی.» جایگزین تبصره ۲ ماده ۱۹ ق.ت.د.ع.ا شده است که مقرر می‌داشت: «در موارد مذکور در این ماده در صورتی که طرفین دعوا کتباً حق

تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند.» حکم این تبصره روشن است ولی قانونگذار این حکم روشن را تغییر داده و در ماده ۳۳۳ شرط «توافق» را اضافه کرده است. مسلم است که تجدیدنظرخواهی «حق» است و هر ذی‌حقی می‌تواند حق خود را اسقاط کند یا از آن استفاده نکند ولی شگفتی بیان اینجاست که قانونگذار قید «توافق» آورده و ظاهراً مورد بسیار



نادری را مطرح می‌کند یعنی اعلام می‌کند که اگر طرفین کتباً توافق به اسقاط حق تجدیدنظرخواهی خود کنند نمی‌توانند تجدیدنظرخواهی کنند. پس لازم است بدانیم که توافق در این میان، چه نقشی دارد و چرا قانونگذار اسقاط حق تجدیدنظرخواهی را مقید به توافق کرده است؟ همچنین معلوم نیست منظور قانونگذار توافق قبل از صدور حکم است یا توافق بعد از آن؟ اگر منظور این است که این توافق کتبی قبل از صدور حکم صورت گرفته باشد، یعنی طرفین در جریان مرافعه کتباً، به دادگاه اعلام کنند که حکم دادگاه هر چه باشد، حق تجدیدنظرخواهی خود را از آن حکم ساقط می‌کنند. در این فرض، ما در حقیقت با نوعی سازش مواجه هستیم که بسیار نادر است؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که طرفین پیشاپیش حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کنند مگر این که در مقام سازش باشند و با هم توافق کنند که دادگاه هر حکمی صادر کرد، بپذیرند. درحالی‌که اساساً قانون برای موارد غالب وضع می‌شود نه موارد نادر.

اگر منظور این است که این توافق کتبی بعد از صدور رأی صورت گرفته باشد، این فرض اگر عقلاً ممکن باشد، عملاً غیرممکن است؛ زیرا بعد از صدور رأی کسی که حق تجدیدنظرخواهی دارد می‌تواند تجدیدنظرخواهی نکند و نیازی نیست که با طرف خود توافق کتبی بکند. باید بنا را بر این بگذاریم که در کلمات قانونگذار حکمتی نهفته است، به نظر می‌رسد با توجه به منطوق و مفهوم حکم، هدف از آوردن قید «توافق» این است که اگر اسقاط حق تجدیدنظرخواهی مبتنی بر توافق طرفین باشد، به هیچ وجه قابل رجوع نیست ولی اگر به صورت یکجانبه باشد، از ایقاعات قابل رجوع است یعنی اگر یکی از طرفین به تنهایی حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط کند، مادام که مهلت پایان نیافته است، می‌تواند از اسقاط خویش رجوع و اقدام به تجدیدنظرخواهی کند و دادگاه نمی‌تواند تجدیدنظرخواهی او را استماع نکند ولی اگر اسقاط بر اساس توافق طرفین باشد قابل رجوع نیست. اسقاط توافقی طرفین باشد قابل رجوع نیست. اسقاط توافقی حق تجدیدنظرخواهی یک عمل تشریفاتی است. یعنی باید به صورت کتبی انجام شود و شفاهاً موثر نیست. همچنین باید این عمل موضوع توافق طرفین باشد. یعنی اگر هر دو طرف حق تجدیدنظرخواهی خود را نه بر اساس توافق، بلکه به طور مستقل

اسقاط کنند ولو این که این اعمال همزمان هم صورت گرفته باشد، اسقاط، «توافقی» محسوب نخواهد شد. (یوسفزاده، مرتضی، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، صص ۵۶۲-۵۶۱)

■ به نظر می‌رسد در قسمت اخیر ماده ۹ ق.آ.د.م که اشعار گردیده: «نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است، به ترتیب مقرر در این قانون، عمل می‌شود.» قانونگذار تسامح ننموده و در خصوص قرارهای عدم صلاحیت که قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید صادر شده است، عبارت «در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجام است» را به‌کار برده است؛ در حالی که قرارهای عدم صلاحیت مذکور قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید نیز با توجه به ماده ۱۹ و بند (ب) آن از ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۷۳ قابل تجدیدنظر و فرجام نبوده است تا عبارت یادشده مصداق پیدا کند. درست این بود که به‌جای عبارت مذکور عبارت «در جریان رسیدگی در مرجع حل اختلاف است» گفته می‌شد. (نویخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، ج ۱، صص ۳۳-۳۴)

■ رأی وحدت رویه شماره ۶۴۰-۱۳۷۸/۰۸/۱۸ (ردیف ۷۸/۱۷) ه.ع.د.ع.ک:

از بند (ب) ماده ۱۹ ق.ت.د.ع.ا. چنین مستفاد می‌شود که قرارهای مذکور در ماده یادشده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری ضمناً از نظر تنقیح مناسبت مستنبط از ماده ۱۷۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۰ که قرار اناطه را جزء قرارهای قابل شکایت دانسته و نیز با توجه به ماده ۷ ق.ت.د.ع.ا. که صرفاً احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرارهایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می‌سازد و با توجه به این که معمولاً قرارهای قطعی در قانون ذکر می‌شود و چنین امری در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک در خصوص قرار اناطه بیان نشده، به نظر اکثریت اعضاء ه.ع.د.ع.ک رأی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دائر بر قابل تجدیدنظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود

این رأی، بر طبق ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. (به نقل از: روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۱۶-۱۳۷۸/۱۱/۲۸)

- رأی وحدت رویه شماره ۶۳۷-۱۳۷۸/۰۶/۰۲ (ردیف ۷۸/۴) ه.ع.د.ع.ک: ۱۳۷۸/۰۸/۱۱
- رأی وحدت رویه شماره ۶۳۴-۱۳۷۸/۰۳/۱۸ (ردیف ۷۷/۳۷) ه.ع.د.ع.ک:
- قراره‌های مذکور در ذیل بند (ب) ماده ۱۹ ق.ت.د.ع.ا که به تبع حکم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد، قرارهایی است که نوعاً در دعاوی حقوقی صادر می‌شوند و ارتباطی به امور جزایی ندارد؛ بنابراین و با عنایت به مواد ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۸۰ ق.آ.د.ک که قرار منع تعقیب متهم به علت عدم کفایت دلیل و یا جرم ندانستن عمل قابل شکایت معرفی شده‌اند، آراء صادره از شعب چهارم و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که چنین قرارهایی را قابل رسیدگی تجدیدنظر تشخیص داده‌اند به اکثریت قریب به اتفاق آراء صحیح و منطبق با موازین قانونی اعلام می‌نماید.
- این رأی، وفق ماده ۳ از مواد اضافه شده به ق.آ.د.ک موصوب مرداد ماه سال ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاه‌های لازم‌الاتباع است (به نقل از: روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹-۱۳۷۸/۰۶/۲۲)
- رأی وحدت رویه شماره ۶۳۷-۱۳۷۸/۰۶/۰۲ (ردیف ۷۸/۴) ه.ع.د.ع.ک: ۱۳۷۸/۰۸/۱۱
- رأی وحدت رویه شماره ۶۳۴-۱۳۷۸/۰۳/۱۸ (ردیف ۷۷/۳۷) ه.ع.د.ع.ک:
- به موجب بند ۴ ماده ۱۷۱ ق.آ.د.ک متهم حق دارد نسبت به قرار بازداشت موقت (توقیف احتیاطی) اعتراض کند و با تصویب ق.ت.د.ع.ا در سال ۱۳۷۳ و انحلال دادرها تغییری در حق مزبور ایجاد نشده و طبعاً قرار بازداشت که به موجب قانون اخیرالذکر از جانب دادگاه و یا قاضی تحقیق صادر می‌شود، به علت عدم مغایرت با ماده ۱۷۱ ق.آ.د.ک و نظر به لزوم حفظ حقوق قانونی متهم کماکان قابل شکایت و اعتراض از طرف متهم خواهد بود، مضافاً این که عدم قید قرار بازداشت در عداد قرارهای قابل اعتراض در بند (ب) ماده ۱۹ ق.ت.د.ع.ا هم دلالت بر قطعیت قرار مذکور ندارد چه آن که قرارهای مندرج در ماده مزبور کلاً ناظر به دعاوی حقوقی است و ارتباطی با مسائل کیفری ندارد بناء علی‌هذا رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت رسیدگی کرده به اکثریت آراء موافق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.
- این رأی، بر طبق ماده ۳ اضافه شده به ق.آ.د.ک برای کلیه دادگاه‌ها در موارد